

دوره قدیم مبنای مجازات رامبتنی بر حس انتقام کرده اند
 زیرا این حس اولین حسی است که در انسان ظاهر می‌شود
 بعضی وقت‌ها مجازات رامبتنی بر احساسات و ملاحظاتی
 مذهبی نموده‌اند. هر وقت بیشتر بطرف تمدن پیش می‌روند حس انتقام کمتر می‌شود
 پنا بر این در مواقعی که اختیارات بدست پدریک قبیله می‌افتد و یا یک حکومت
 مرکزی اجرای مجازاتی را بدست می‌گیرد حس انتقام شخصی بیشتر مبدل به انتقام
 اجتماعی می‌گردد. اولین اثر که از افتادن اختیار بدست دولت افتاده قصاص
 بمثل است

بعد از این مرحله دولت سعی نموده حتی المقدور در موقع جریحه دار شدن
 منافع افراد انتقام را محدود نماید و برای محدودیت انتقام غرامتهای مالی معین
 شده که ابتداء نرخ آن از طرف افراد معین شده و بعداً خود دولت آنرا تعیین نموده
 است بالاخره تحول مبنای مجازات منتهی باین شده که از بین جرائم جراثمی را
 بنام جرائم عمومی مثل سرقت قفکیک نمایند

با ظهور مذهب عیسی مبنای مجازات استوار بر کفاره مجرم شده است و
 با فزونی حس رأفت و شفقت در مذهب عیسی یکی از مبانی مجازات را اصلاح اخلاقی
 مجرم نیز قرار داده‌اند پس از تسلط اقدار شاهنشاهان سیاست جزائی تغییر پیدا
 کرده و بطرف مراحل جدیدی سوق داده شده است در اثر کوشش علمای حقوق عصر قدیم و
 قوانین صادره و بالاخره رویه‌های قضائی موجب شده که سیاست جزائی شکل تازه‌ئی
 بخود بگیرد و در اثر این تحول مجازات خصایص زیر را پیدا نموده است.

اول اینکه مجازات‌ها مطلق بوده باین معنی که قضات در تعیین آن آزادی
 مطلق داشته‌اند و فقط نمی‌توانسته‌اند اختراع و ابداع مجازات‌های غیر معموله
 در جامعه را بنمایند.

دوم آنکه مجازات‌ها غیر متساوی بوده‌اند مثل اینکه نجبا در موقع تحمل
 مجازات اعدام سر آنها بریده می‌شده در صورتیکه فقرا بدار آویخته می‌شده‌اند.

سوم آنکه مجازات‌ها خیلی شدید بوده‌اند. با ملاحظه این خصایص باید
 قبول نمود که مبنای مجازات از انتقام شخصی به انتقام اجتماعی تبدیل یافته است.

بواسطه عوامل زیر افکار عمومی تغییر پیدا نموده است .
 دوره شورش اولین عاملی که در تحویل مبنای مجازات مؤثر واقع شده
 فرانسه و امپراطوری همانا ملایم و لطیف شدن احساسات اجتماعی است که بکلی
 مخالف مجازاتهای شدید بوده است نفوذ سیاسی افکار آزادانه‌ئی
 که از انگلستان متوجه دنیا شده است نیز اثر زیاد در این تحول داشته است بالاخره
 آخرین عاملی که نفوذ خود را کاملاً تعمیل کرده است سه فیلسوف بزرگ یعنی
 ژان ژاک روسو و بکاریا و نبتام میباشند .

قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو - این فیلسوف معتقد بوده که انسان بذاته
 خوب بوده و اگر فساد اخلاقی متوجه او میشود زائیده هیئت اجتماعی است
 ژان ژاک روسو فرض نموده که افراد انسانی در بدایت امر حقوق خود را راجع
 باحقاق حق تفویض قوه اجتماعی کرده است باین معنی که اگر حقوق یکی از افراد
 جریحه دار شود مطابق این قرارداد مجنی علیه نمیتواند شخصا در مقام احقاق حق
 برآید بلکه دولت که این حق باو تفویض شده است باید رفع ظلم و جور را از شخص
 مجنی علیه بنماید . از این قرارداد اجتماعی چنین نتیجه گرفته میشود که حق مجازات
 دولت مجموعه ایست از حقوقی که افراد قبل از قرار داد داشته اند و باین حقوق
 میتواند اند رفع ظلم و جور را از خود بنمایند .

بکاریا - بکاریا که یکی از علمای معروف جزائی ایتالیا بوده تنقیدات شدیدی
 از طرز مجازات و اقسام آن نموده است این عالم جزائی معتقد بوده است که شدید
 بودن مجازات تأثیر زیادی در جلوگیری از جرم ندارد و چیزی که برای جلوگیری
 از جرم خیلی اثر دارد همانا حتمیت آن است زیرا اشخاص تبه کار وقتی که بدانند
 در صورت ارتکاب جرم هیچ قوه‌ئی نمیتواند آنها را از تحمل مجازات خلاصی دهد
 البته کمتر بفکر ارتکاب جرم میافتند بعلاوه مقصد مجازات باید بیشتر متوجه
 آینده باشد نه گذشته باین معنی که مقنن باید سعی نماید که مجازاتهای طوری باشند
 که در آتیه مجرم سابق خیال تکرار آنها در خاطر خود خطوط نهد و بعلاوه
 سایرین هم از آن مجرم تقلید نکنند . با دقت در اظهارات این عالم جزائی
 بخوبی فهمیده میشود که بعقیده این عالم مبنای مجازات باید بیشتر منافع اجتماعی
 باشد نه مجازات شخص مجرم و کفاره او .

نبتام - نبتام انگلیسی در کتاب معروف خود چنین نگاشته است که مدار اعمال انسان همانا نفع اوست ولی بنظر او نفع جنبه مادی نداشته بلکه بیشتر نفع معنوی مورد بحث اوست چنانکه بعقیده نبتام والاترین نفع فرد وجدان پاک است از نظر مجازات نبتام چنین نتیجه میگیرد که مجازات در وقتی باید صورت خارجی پیدا نماید که نفعی در برداشته باشد و راجع بشدت آن معتقد است که مجازات باید بدرجه ای باشد که قاصد ارتکاب جرم بین مضار حاصله از ارتکاب جرم و منافع آن، مضار را بیشتر دیده و بالنتیجه از ارتکاب آن منصرف شود بین مجازاتها نبتام به حبس خیلی اهمیت داده و آنرا خیلی مؤثر در جلوگیری از جرم میدانند.

تغییرات و اصلاحاتی که بالنتیجه در زمان لوئی شانزدهم بروز نموده است در اثر شکایات وارده از شدت مجازاتها کاسته شده و رسماً اعلام گردید که قانون باید مجازاتهای وضع نماید که لزوم آن از ضروریات باشد و بعلاوه وقتی میتوان شخصی را تعقیب نمود که مجازات عمل ارتکابی قبلاً از طرف قانون پیش بینی و با اطلاع عموم رسیده باشد.

در قانون جزائی که در آنوقت تنظیم شد مجازاتهای مؤبد از بین برده شدند نسبت باختیارات مطلقه قضات همه روی مخالفت نشان دادند تا اینکه مجازاتها ثابت گردید، حق عفو و بخشودگی الغاشد.

قانون مجازات (۱۷۹۱) تأثیر خوبی نکرد زیرا بین تمام شرکت کنندگان در ارتکاب جرم تساوی قائل شده و از این جهت مجازات بمعیزان درجه مجرمیت مرتکب تهمیل نمیشد. بعلاوه خفت مجازاتها موجب بروز اختلالات گردید از همین لحاظ ناپلئون در موقع ظهور خود برای اعاده نظم و امنیت مجبور شد و سالی برای تربیت عموم اتخاذ نماید و بدین منظور در تنظیم قانون مجازات از عقیده نبتام تبعیت نمود در این قانون مجازات روی اهمیت خطر جرم برای جامعه معین شد نه فساد ذاتی آن. موارد مجازات اعدام و طرز اجرای آن زیاد تر و شدیدتر گردید، قانون مجازات عمومی که در زمان ناپلئون تهیه گردید اختیارات قاضی را قدری بیشتر نمود زیرا برای مجازاتها حد اکثر و اقل قائل شدند و تشخیص زیادی و کمی آن بنظر قاضی و اگذار شد مراعات کیفیات مخففه اگر چه زیاد نبود نیز تا حدی به اختیارات قاضی کمک نمود.

بواسطه ظهور عکس العمل نسبت به رویه مطلق العنانی زمان ناپلئون
تغییراتی در قانون مجازات ۱۸۱۱ پیدا شد و فیلسوف بزرگ یعنی کانت و ژرف دومستر
بواسطه اشاعه افکار خود موجب این تغییرات شده اند.

بعقیده کانت فیلسوف آلمانی یگانه موضوع مجازات اعاده نظم اخلاقی است
که در اثر وقوع جرم از بین رفته است و یکی از تکالیف عالیه و ضروری دولت
عبارت از اجرای مجازات و حفظ مبانی اخلاقی میباشد نسبت به عقیده این فیلسوف
انتقاداتی نموده اند من جمله اینکه مسلم نیست که وظیفه جامعه این باشد که نظم
اخلاقی را روی زمین مستقر سازد، بعلاوه برای قاضی مقدور نیست که در اعماق
وجدانها نظر افکنده و عدالت را آنطوریکه شایسته است اجرا نماید، تنها وظیفه
جامعه این است که از خود دفاع نماید.

ژرف دومستر - معتقد بود که پادشاهان در اثر نیابت از طرف خداوند حق
حکم فرمائی دارند و بدین لحاظ باید آنطوریکه شایسته است در مقام اجرای
عدالت بر آیند.

مکتب نئو کلاسیک - این مکتب رویدنی بین عقیده دسته‌ای که مجازات را
مبتنی بر نفع اجتماعی و دسته دیگر که مقصد آنرا عدالت مطلقه دانسته اند اختیار
کرده است بنا بر این طبق این مکتب مجازات باید هم مبتنی بر حفظ موازین
اخلاقی و هم نفع اجتماعی باشد از عقیده این مکتب این اصل پیدا شده است که حد
مجازات نباید از آنمقداری که عدالت میکند و مفید به حال جامعه است تجاوز نماید.
در اثر مراعات این اصل شکنجه و عذاب در مجازاتها و شدت آنها و حکومت های
مربوط بدفاع از مذهب از بین برده شد.

بعلاوه مکتب نئو کلاسیک موجب شد که به محاسب که تأثیر شایانی در اصلاح
مجرم دارند توجه مخصوص بنمایند، در موضوع جرائم سیاسی نیز مجازات اعدام
لغو گردید زیرا بعقیده این مکتب مجرم سیاسی شخصی است که در یک مبارزه
شرافتمندانه مغلوب شده است و در اثر همین نظر است که مجرمین سیاسی از کار اجباری
معاف شده اند.